

# تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در ایران

از دوران ساسانی به دوران اسلامی \*

فرضیه‌های اساسی مادر این کار نوشت آنست که شهرنشینی در ایران دوران اسلامی از تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در دوران ساسانی شکل گرفته است. مهمترین جنبه این تداوم مربوط به مفهوم شهر و رابطه نظام شهری با نظام سیاسی است. گذشته از آن برخی از جنبه‌های شهرسازی و تالوده سیمای شهرها نیز در این دوره‌های تاریخی و فرهنگی تداوم یافته است. از سوی دیگر شهرنشینی در دوران اسلامی از نظر ارکان زندگی شهری و بخصوص از نظر روابط طبقاتی در شهرها از شهرنشینی در دوران پیش از آن تا حدی متمایز است. چنانکه در دوران ساسانی، نوعی نظام "شبه کاستی" در جامعه ایرانی برقرار بوده، در

---

\* از دگرترمه‌های بهار که با بردباری تمام این کار نوشت را خوانده و نگارنده را در موارد گوناگون راهنمایی کرده‌اند، سپاسگزار می‌نمایم و متذکر می‌شوم که مسئولیت هرگونه کوتاهی و یا خطای نظری و عملی که در این کار نوشت یافت شود تنها برعهده نویسنده آن است.

در اینجا ذکر این نکته ضرور است که آگاهی ما از ویژگی‌های زندگی شهری در دوران باستان اندک است و منابع و مآخذ کافی و پژوهش‌های قابل اعتماد در این زمینه در دست نداریم.

بنابراین آنچه در این کار نوشت آمده باید تنها بعنوان فرضیه‌هایی در نظر آید که برای طرح مسائل اساسی تدوین گردیده است. از اینرو هر یک از این فرضیه‌ها بنوبه خود باید مورد بررسی دوباره قرار گیرند تا درستی و نادرستی آنها در پرتو تجزیه و تحلیل و تفسیر منابع و مآخذ این دوران و نقد و تحلیل صاحب نظران و بویژه دانشمندی که به زبان‌های باستانی تسلط داشته و به بررسی پدیدارهای تاریخی نیز عنایت کافی داشته باشند، روشن گردد.

حالی که در دوران اسلامی در نظام طبقاتی دگرگونی‌هایی پدید آمده و نوعی "نظام طبقاتی باز" در جامعه پدید آمده است. همین دگرگونی‌های بنیادی بنوبه خود در سیمای شهرها نیز اثرگذارده و پس از چند قرن رفته رفته سیمای ویژه شهر اسلامی را، چنانکه تا دوره معاصر ادامه یافته، پدید آورده است.

گفتیم که شهرنشینی در دوران اسلامی از تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در دوران ساسانی شکل گرفته است. لکن موضوعی که از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی اهمیت دارد، آنست که ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در دوران ساسانی چگونه از تجربه‌های تاریخی پیشین شکل گرفته است. از اینرو در این کارنوشت ابتدا به مراحل تاریخی تحول شهرنشینی در دوران باستان و چگونگی شکل گرفتن زندگی شهری در دوران ساسانی میپردازیم و سپس برخی از جنبه‌های اساسی تداوم و پیوستگی زندگی شهری از دوران ساسانی به دوران اسلامی و نیز برخی از وجوه تمایز آنرا بررسی میکنیم.

### ۱ - برخی از ویژگی‌های شهرنشینی در دوران باستان

شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحله پیوسته گذر کرده است: یکم، دوره پیدایش شهرها و رشد آرام شهرنشینی در امپراطوری‌های ماد و هخامنشی. دوم، دوره تجربی تاریخی بنیان گذاری شهرهای خودفرمان، به سبک شهرهای یونانی، به دست فرمانروایان سلوکی و رشد شتابان شهرنشینی در عهد پارتیان. سوم، دوره درآوردن شهرهای یونانی و ارباب‌زیرفرمان دولت مرکزی از اواخر دوره اشکانی و تکامل آن در دوره ساسانی.

در دوره نخست شهرنشینی به آرامی در ایران پدید آمد و سپس در عهد هخامنشیان از راه روابط سیاسی و بازرگانی با شهرهای بین‌النهرین تاحدی رشد کرد. چند شهر در دوره مادها پایه‌گذاری شد، اما سازمان سیاسی و اداری مادها مانع بالندگی شهرها بصورت شهرهای خودفرمان فنیقیه بود و هم مانع بوجود آمدن شهرها از نوعی که بعدها در دوره ساسانی پدید آمد. امپراطوری ماد از تکامل نظام اجتماعی قبایل و طوایف آزاد دامدار و کشاورز و تبدیل آنها به یک اتحادیه بسزرگ زیرفرمانروایی فرمانروایان مستبد پدید آمد. رشد نظام شهری<sup>(۱)</sup>

تسلط دستگاه اداری بر جماعت‌های آزاد روستائی و دامدار و پیشه‌وران شهری و رابطه گزوهی این جماعت‌ها با آن دستگاه و دخالت دولت در جنبه‌های گوناگون اقتصاد جامعه و نیز گسترش زمینداری دولتی از همین دوران در جامعه ایرانی پایه‌گذاری شد. در این دوره شهرنشینی در مرحله رشد نخستین خود ماند، چنانکه همدان و ری، که از شهرهای عمده امپراطوری ماد بودند، هیچیک چندان گسترش نیافتند و شهرهای بزرگ در این عهد بنیان‌گذاری نشد. (۲)

پیدایش امپراطوری هخامنشی و ایجاد نظام شهرداری متمرکز، دو سازمان شهری نا همسان را در قلمرو واحدی گرد هم آورد: یکی سازمان شهری کم‌رشد سرزمینهای ایرانی و دیگر سازمان شهری رشد یافته در بین‌النهرین، سوریه، فنیقیه، ایلام و لیدی و شهرهای پیشرفته یونانی در آسیای کوچک. امپراطوری هخامنشی بیش از آنکه به درآمد زمینهای سلطنتی وابسته باشد، به مالیاتهای شهرها و بازرگانان شهری بدست می‌آورد، متکی بود و به همین دلیل گسترش شبکه‌های ارتباطی و بازرگانی بین‌المللی در قلمرو امپراطوری برای دوام سازمان سیاسی آن ضروری بود. روابط بازرگانی و رفت و آمد میان شهرهای ایرانی و شهرهای امپراطوری تا اندازه‌ای به رشد شهرنشینی در سرزمینهای ایرانی نشین مدد کرد ولی دگرگونی زیادی پدید نیاورد. به گفته م. دیاکونف، شهرهای فنیقیه و آسیای کوچک قرار داشتند. داشت در بابل، سوریه، فلسطین، فنیقیه و آسیای کوچک قرار داشتند. همه این شهرها در عین حال مراکز تجارت نیز بشمار می‌رفتند. "در ایران ظاهراً فقط شهرهای شاه‌نشین و قصبات، که غالباً قسمتی از آنها با برج و بارو مستحکم بود و بعضاً ساخلوهاشی هم در آنجا استقرار پیدا می‌کرد، شهرت و معروفیت داشتند" (۳). از شهرهای ایرانی تنها همدان و ری و پاسارگاد، که هر سه مراکز حکومت و کارگزاران اداری آن بودند، رونق داشتند.

در شهرها اصناف و پیشه‌وران شهری زیر سلطه کارگزاران اداری فعالیت‌های تولیدی می‌کردند. دستگاه حکومت از اصناف شهری بهره‌کشی میکرد و از بازرگانان سودجویی. پیشه‌وران که از قشرهای به رسمیت شناخته شده اجتماعی بودند برای دستگاه امپراطوری کار می‌کردند و به نام "کورتش" خوانده می‌شدند. "بیشتر آنان کارگزاران ساختمانی بودند و کورتش کارگزاران متخصص و یا اینکه حرفه و تخصص آنان مشخص گردیده بود (مثل سنگ‌تراشان، درودگران، مسگران و غیره) اینان به

کارهای ساختمانی تخت جمشید مشغول بودند و به دست‌های بزرگ (از صد تا هزار نفر) تقسیم شده و غالباً تقسیمات ایشان تجدیدی شده و تغییراتی در آن می‌داده‌اند" (۴).

"بازرگانان شهری در شهرهای بین‌النهرین نیز با دستگاہ اداری امپراطوری روابط نزدیک داشتند. لوحه‌های گلین از دادوستد های کلان تجارتخانه‌های آگیمی و پسران و موراشو و پسران و عده‌ای دیگر حکایت می‌کند. این تجارتخانه‌ها مالیه‌ها را اجاره می‌کردند و در مواقع ضروری با دادن رشوه‌های کلان به کارگزاران دولتی روی زورگوشیهای خود به مردم سرپوش می‌گذاشتند" (۵).

در امپراطوری هخامنشی شهرهای خودفرمان و نیمه خودفرمان هم بودند. از آنجمله شهرهای بسیار پیشرفته و خودفرمان یونانی در آسیای کوچک همچون صیلت، ساموس، افسس و شهرهایی مانند آنها که در قلمرو امپراطوری ایران جای داشت.

در فنیقیه نیز گروهی شهرهای بازرگانی خودفرمان وجود داشت همچون تیر، صیدون، آروارد و مانند آن (۶). فنیقیه‌ها با هخامنشیان منافع مشترک داشتند. چراکه امپراطوری برای آنان امنیت بازرگانی و شاهراههای بزرگ پدید آورده بود و آنان نیز نیاز از امپراطوری را به نقدینه تامین می‌کردند. اساساً مالیات شهرهای پیشرفته غربی همبرابر میزان مالیاتی بود که از شهرهای کم‌رشد ایرانی گرفته می‌شد (۷). بابل و شهرهای دیگر بین‌النهرین نیز از جمله شهرهای نیمه خودفرمان امپراطوری بودند که در این دوران نیز مرکزیت مهم صنعتی و تجاری خود را حفظ کرده بودند.

از عوامل مهمی که موجب از دست رفتن خودفرمانی در شهرهای خاورمیانه شد گسترش امپراطوری ایران بود. زندگی شهری به عنوان جزئی از نظام امپراطوری از همین دوران رواج یافت و بانثیب و فراز هائی تا دوران ساسانیان ادامه یافت و سرانجام الگوهای اطلسی روابط شهرها و امپراطوری را در دوران اسلامی پی ریزی کرده و از بسبب رو زندگی شهر خودفرمان در خاورمیانه رفته رفته از میان رفت و شهر خودفرمان جای خود را به شهر وابسته به امپراطوری داد. چنانکه م. م. دیاکونف به درستی گفته است "در هزاره اول قبل از میلاد تعداد شهرهای مستقل در کشورهای موقی آسیا اندک بود ولی در دستگاہهای اداری پادشاهی ایران وجود چنین تشکیلات خودمختار را در داخل دولت موجب

ضعف و سستی دولت می‌دانستند. در اینجا بعنوان مثال می‌توان اورشلیم را ذکر کرد". اجازه ساختن و ممنوعیت‌ها لاینقطع در تغییر و تبدیل بود و یکصد و پنجاه سال گذشت تا آنکه بالاخره اورشلیم صورت واقعی یسک شهر مذهبی بخود گرفت. (۸)

دومین دوره تاریخی در جریان بالندگی شهرنشینی در ایران پیدایش شهرهای یونانی وارد عهد سلوکیان و رشد شهرنشینی در دوره پارتیان است.

سلوکیان که بیش از یک قرن برای ایران حکومت کردند از یک سوی الگوی دستگاه اداری هخامنشیان را بکار گرفتند و از دیگر سوی کوشیدند تا فرهنگ و تمدن یونانی را از راه برپا داشتن سازمانهای شهری یونانی وارد ایران اشاعه دهند. از ویژگیهای اساسی این دوران آمیختگی نظام اداری شاهنشاهی با سازمان "کشور-شهر" یونانی است.

در واقع، آمیختگی سازمان امپراطوری با سازمان "کشور-شهر" خود فرمان ناشی از تحولاتی بود که در سده چهارم پیش از میلاد در یونان جریان داشت و زمینه را برای تشکیل اتحادیه‌ای از "کشور-شهر"ها زیر فرمان امپراطوری اسکندر فراهم ساخت. مبنای اقتصادی چنین تحولی دشواری داد و ستد میان "کشور-شهر"ها در چهارچوب "کشور-شهر"های خود فرمان بود که موجب تهیدست شدن بسیاری از شهر و ندان شده بود<sup>(۹)</sup>. تنها راه رسمی از این دشواریها تشکیل یک اتحادیه عظیم دولتی بود تا با ایجاد و توسعه بازار بین المللی وضع شهروندان را بهبود بخشد و موقع اقتصادی و اجتماعی آنان را تضمین و تثبیت کند و در عین حال به خود فرمانی کشور-شهرها آسیب نرساند.

در زمان اسکندر و سلوکیان شهرهای بر اساس "الگوی کشور-شهر" یونانی بنیادگذاری شد. شهر یونانی و اربنیا ن اجتماعی بسیار مناسبی بود که هم می‌توانست نقش سیاسی و هم نقش اقتصادی داشته باشد. این شهرها از نظر سیاسی اسباب چیرگی جانشینان اسکندر را بر سرزمینهای ایرانی و سرزمینهای همسایه فراهم می‌آوردند و از نظر اقتصادی درآمدهای خود را با فرمانروای بزرگ تقسیم می‌کردند و فرمانروان نیز، که وابسته به اتحاد آنان بود، می‌توانست منافع اقتصادی و بازرگانی شهرها را تامین کند. بدین ترتیب، شهرهای یونانی وار و نسظام شاهنشاهی دو عنصر اصلی حکومت سلوکیان بود.

پیش از این گفتیم که شهرهای خودفرمان و نیمه خودفرمان در امیرنشینهای غربی امپراطوری هخامنشی فراوان بودند و این نسوع سازمان شهری نمودی بیگانه نداشت. اما اهمیت تاریخی سیاست شهر-سازی سلوکیان در آن بود که شهرهای نیمه خودفرمان و خودفرمان یونانی وار را در سرزمین اصلی ایران بنیاد گذاردند. اینکه این شهرها چه ویژگیهایی داشتند و چگونه برپا شدند و سرانجام آنها چه شد، مسئله‌ای اساسی در بررسی ماست.

بیگولوسگایا می‌گوید "معمولا شهر در محل خالی بنا نمیشد بلکه قریه یا نقطه‌ای سکونی را مستحکم می‌کردند و حصاری بس دور آن می‌کشیدند و در میان آن ابنیه دولتی و عمومی را می‌ساختند. بدین سان وضع قریه از لحاظ حقوقی تغییر میکرد و به شهر یا "پولیس" مبدل و به نام جدیدی که بانی آن انتخاب میکرد نامیده میشد<sup>(۱۰)</sup>. آورده‌اند که اسکندر هفتاد شهر بنا کرد اما اگر فهرست نامهای شهرهای ایران را بررسی کنیم، می‌بینیم تنها ۱۱ شهر بدست اسکندر و سلوکیان بنیادگذاری شده است<sup>(۱۱)</sup>. بسیاری از شهرهای آن زمان پادگانهای نظامی بودند که در آنها مهاجران یونانی را می‌نشانند و به آنها منزلت یک شهرونی را می‌دادند. برخی دیگر نیز همان شهرهای قدیمی بودند که پس از گسترش و نوسازی به شکل شهرهای یونانی درمی‌آمدند. در دوره سلوکیان برخی از مهاجرنشینهای یونانی را که از نظر اقتصادی و بازرگانی اهمیت می‌یافتند به شهر تبدیل میکردند و حقوق و اختیارات یک "پولیس" را به آنها می‌دادند.

شهرهای یونانی وار در عهد سلوکیان بر اساس نقشه معینی بنا می‌شد. سیماي این شهرها شطرنجی بود و به شکل مکعبی راست گوشه جلوه‌گر میشد. بدین ترتیب در دوره سلوکیان شهرها به چهار صورت برپا می‌شدند: نخست یکی کردن چند دهکده بود در یک شهر. دوم، بالابردن منزلت یک دهکده مهاجر نشین یونانی به حد شهرونی. سوم، دادن حقوق و امتیازات شهرونی وار بود به یک شهر قدیمی، چنانکه شهر کهن شوش در عهد سلوکوس اول چنین منزلتی یافت. و چهارم، بنا کردن شهرهای تازه در جایی بایر، که این نوع کمتر دیده شده است<sup>(۱۲)</sup>.

شهرهای یونانی وار در زمان سلوکیان سازمانی شبه یونانی (شبه به پولیس‌های یونانی) داشتند. بدین معنی که سازمان سیاسی شهر از یک مجلس ملی تشکیل میشد که شهروندان آزاد با

حقوقی برابر در آن شرکت داشتند ، و دیگر شوراى منتخب از شهروندان و کلانترانى که شهروندان آنان را انتخاب میکردند . شورای شهر نسه تنها در امور اجتماعى شهر حق بازمینى داشت بلکه مى توانست مالک زمین شود و بخشى از زمینهای روستاهای پیرامون شهرها به شهرتعلق داشت و بخشى دیگر به فرمانروای امپراطورى . روستائىانى که در این زمینها زندگى میکردند به شهر مالیات مىپرداختند و شهر نیز بخشى از آن را به خزانه دولت مرکزی مىفرستاد . باید یادآور شویم که در شهرهای یونانى وار جز شهروندان ، طبقات بردگان و شهرنشینان بی بهره از حقوق شهروندى نیز مىزیستند و این طبقات نیز ، همچون روستائىان ، هم از سوى شهروندان و هم از سوى دولت مرکزی استثمار مىشدند (۱۳) .

در زمان سلوکىان ، میزان خودفرمانى شهرها یکسان نبود . از این روى میتوان شهرها را به چهار گروه تقسیم کرد : نخست شهرهای کهن ثروتمند یونانى مانند صیلت ، سمیرنا و پولیس های فنیکسى همچون تیر و سیدون ، که خود را در ردیف " متحدین " پادشاهان سلوکى مىدانستند . این شهرها دارای امتیازات زیاد اقتصادى و سیاسى بودند و در روابط خارجى خود فرمانى نسبی داشتند و حق داشتند که اتحادیه هاى از چند شهر تشکیل دهند . مثل اتحادیه شهرهای تروآ . این شهرها همچنین حق پناه دادن و ضرب سکه نقره را داشتند و بعضى از این شهرها گاهى حق نپرداختن مالیات شاه را نیز داشتند .

با اینهمه پادشاه همیشه حق داشت که در این نوع شهرها پادگان نظامى برقرار کند و همین تا حد زیادى مى توانست خودفرمانى کامل شهرها را متزلزل کند (۱۴) .

دوم ، شهرهای قدیمى سا تراپیهای غربى ایران که حتى پیش از یونانیها سازمانهای خودفرمان شهری را پدید آورده بودند . بسیارى از این شهرها جایگاه پرستشگاهها و مراکز دینى بودند و بسا این شهرها مقام پولیس دادند . مانند اوروک در بابل و اورشلیم و پسى نونت در فریجیه و البادر کیلیکیه (۱۵) . شورای این شهرها از اهالى محصل تشکیل مىشد که حکومت شهر را در دست داشت . اما یونانیهای ساکن این شهرها نیز در شوراها شرکت مىکردند . اختیارات این شهرها از شهرهای نخست محدودتر بود .

سوم ، شهرهای جدیدى که سلوکىان در سرزمین ایران ایجاد

کردند و به آنها منزلت شهرهای یونانی وارد دادند. این شهرها کمتر از خودفرمانی بهره‌مند بودند و شهرهای نیمه خودفرمان بشمار می‌آمدند مانند انطاکیه، لاودیکه (لاذقیه) و سه‌شهر بنام سلوکیه در منطقه شوش.

چهارم، شهرهایی که هرگز مقام شهرهای یونانی‌وار نیافتند و کاملاً زیرسلطه دستگاه اداری حکومت مرکزی بودند.

باید یادآور شد که ایجاد شهرهای خودمختار یونانی‌ها همه ویژگیهایش در سرزمین ایران دشوار مینمود. چنانکه تشارن می‌گوید " پدیدآوردن یک پولیس یونانی کارآسانی نبود. زیرا که شهر به‌سازمانی خاص و تقسیم‌بندی به‌قبیله‌ها و شورائی که برگزیدگان قبیله‌ها در آن رای زنند نیازمند است. از این گذشته شهر باید به محله‌های متعدد تقسیم شود و شهرداری و ورزشگاه داشته باشد. شماره شهرهای کامل یونانی در ایران بسیار نبود... شاید رگه اروپوس، که در نزدیکی تهران کنونی واقع بود و باختر و اسکندریه آسیا (هرات) از آن جمله بوده‌اند (۱۶).

چنانکه دیده می‌شود سازمان شهرهای این دوران برآیندی است از مفهوم شهر در شاهنشاهی‌های ماد و هخامنشی، یعنی مراکز ماد و هخامنشی، یعنی مراکز اداری فرمانروایان و کارگزاران آنان و مفهوم شهر خودفرمان یونانی. دیاکونف دربارهٔ تشکیلات شهرهای این دوران می‌گوید " خودمختاری پولیسهای سلوکی، برخلاف پولیس‌های اصلی کامل نبوده و از حدود زندگی و امور داخلی شهر تجاوز نمی‌نموده است و مسائل روابط خارجی بالتمام در صلاحیت پادشاه بوده است. اپیستات‌ها نماینده قدرت و حکومت پادشاه در محل بوده، نظارت می‌کردند تا منافع سلطان در شهرها مراعات شود. گذشته از این ممکن بود که پادگانهای شاهی نیز در شهرها مستقر باشند. شهرها بلاواسطه تابع پادشاه بودند نه ساتراپ (۱۷).

پارتیان نیز کم و بیش همان سیاست سلوکیان را در باره شهرها دنبال می‌کردند. بنظر میرسد که تعداد این شهرها در زمان پارتیان به مراتب بیشتر شده باشد چنانکه ایسیدور خراکسی از بیست شهریونانی واریاد می‌کند که تنها مربوط است به بخشی از قلمرو پارتیان. البته برخی از این شهرها در عهد سلوکیان و حتی هخامنشیان وجود داشته است. شهرهایی هم در این فهرست هست که خود پارتیان بنا کرده‌اند



همچون فرااسب و لوگزی یا ولاش آباد (۱۷).

گیرشمن درباره شهرها و رونق تجارت در این دوره میگوید:  
 " بنظر میرسد که پارتیان با نیا ن بزرگ شهرها بوده باشند... تجارت داخلی با از دها د تعداد تجارتخانه های بزرگ و کوچک و بازارهایی که مال التجاره آنها در محله های مخصوص بفروش میرفت رو به تزايد گذاشت. وسایل حمل و نقل بهتر شد. هرگز جاده ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی شد. صنعت و پیشه فعالیتی داشت " (۱۹).

از شهرهای معروفی که پارتیان بنا کردند تیسفون و هتره در بین النهرین و دارابگرد و فیروزآباد در جنوب شیراز را می توان نام برد. (۲۰) در واقع گسترش تجارت خارجی با روم، چین و هند از عوامل اساسی رشد شهرها بوده اند.

کالج درباره وضع شهرها در زمان پارتیان میگوید (۲۱).  
 "پارتیان همچنین به گفته آمین مارسلن شهرها زهم بوده اند و شهرهایی مانند تیسفون و بلاشگرد و الحضر و تجدید بنای نسا و مرو از ایشان است. حتی بزرگترین شهرهای پارتی، امروز کوچک می نماید. جمعیت تقریبی سلوکیه را که به تخمین پلیینی ۶۰۰ ۰۰۰ تن بوده اکنون پس از کاهش در حدود ۸۰ ۰۰۰ برآورد کرده اند. از همه این جا معها چه آنها که از قدیم وجود داشته اند و چه آنها که به دست یونانیان یا ایرانیان پی افکنده می شدند، جمعیت خواه از لحاظ نژادی و خواه از نظر سیاسی بسیار درآمیخته و درهم بود. نامهای پادشاهان مین نمودار ریشه نژادی شرقی گوناگون هستند، که بی گمان اصل به آنها می رسد. جا معه های بازرگانی پالمیر فی المثل - آرای انبارها و موسسات متعلق به همشهریان پالمیری در همه شهرهای عمده تجارتی مغرب پارت مانند بابل و سلوکیه و خاراگس اسپاسینو و بلاشگرد و جاهای دیگر بودند. در دورا اوروپوس درآمیخته ای از نامهای یونانیان و سامیسان و ایرانیان به دست آمده است که گواهی است بر درآمیختگی بسیاری از مردم این شهرها ه نشاهی. بی گمان بسیاری از جا معه ها در شهرها تا سالها هویت یونانی و بابلی و آشوری و غیره را نگاه داشتند و در نسا بسیاری نامهای ایرانی بر سفال شکسته ها یافته اند. ولی تنها در روستاها و قبایل هویت کامل و خالص نژادی حفظ شده بود."

کالج درباره سیمای شهر در دوره پارتیان میگوید (۲۲):  
 " قلمرو پارتیان بعضی شهرهای بسیار کهن چون بابل و اوروک (ارخ کتاب

مقدس را در بر می گرفت از آن جمله یکی هم آشور بود که فی المثل پس از روزگاری از تنزل به رونق افتاد. دیگر این شهرها اینک کمی از روستا بزرگتر بودند که در میان ویرانه های پرشکوه و عظمت باستان افتاده بودند. بعضی دیگر مانند کاله (نمرود) از محل اصلی خویش که همچون تلی بلند و نامناسب برای زندگی گشته بود به جای دیگری به همان پیرامون منتقل شده بود. نقشه این شهرهای کهن در گذشته زمانی به نظم کامل درآمده بود ولی همواره گرایشی به سوی بی نظمی و آشفتگی داشتند، که بیشتر در زمان تنزل آنها آشکارتر می شد. دیگر آنکس که شهرهایی به شیوه هلنیستی در آسیای غربی برپا شده بود یا نقشه شطرنجی که گذرگاهها برهم عمودند، بسبب معمول هیپودام ملطی. بدین گونه مدها و اهدمتسوی زمین فراهم میشد که مردم بر اساس عدالت و دموکراسی آنها را تماحب می کردند.

" در مورد بعضی از شهرهای پارتی نقشه ای دیگر بکار رفته بود که بیشتر به دایره می ماند. شهرهای تیسفون و الحضر و بخش رشد کوه مرو چنین بودند. اندیشه نقشه دایره وار شاید از اردوگاههای آشوری که ما پیش مدور گرفته شده باشد، از فضای دایره وار میتوان آسانتر از چهارگوش دفاع کرد و نیز با روکشیدن آن هم آسانتر است. این شیوه شهرسازی تا زمان ساسانیان و اسلام رواج داشت. معمولا شهرهای پارتی بارودار بود که یادآور اوضاع زمانه است. باروهای مرو از خشت خام بود با برجها و کنگره های قائم الزاویه و سوراخهای تیراندازی که بسیار شبیه به بعضی باروهای آشوری است. باروهای الحضر بی سنگی داشتند و دوردیف در کنار هم بودند و بسیاری برج و معدودی دروازه داشتند. این چنین با روی استواری چندین بارو در میان را که به شهرندان آن دست برده بودند ناکام کرد.

" دره روم بگ شهر پارتی مهمترین ساختمان معمولا ارگ ( مرکز امور دیوانی) و پرستشگاهها بود. بازار هم چه بسا گاه اهمیت داشت. همچنانکه در دورا اوروپوس بخش شرقی سوخ چنین بود.

در باره دوشهر که در زمان پارتیان گسترش زیادی پیدا کرده اند اطلاعاتی در دست است. یکی شهر نسا است در نزدیکی عشق آباد که یونانیان آن را " پارتا ونیسا " می خواندند. دیگر دورا اوروپوس است در کنار فرات.

بر طبق کاوشهای باستان شناسان شوروی در شهر نسا، که

از شهرهای دوره اشکانیان بوده و در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق آباد قرار دارد، شهر از سه بخش مرکب بوده: شهر (بمعنی اخص) بر نقطه مرتفعی قرار داشته و مساحت ۱۸ هکتار را اشغال میکرده. قلعه شهر در این قسمت قرار داشته است و این کهن ترین بخش نسا بوده است که زمانی تمام شهر را تشکیل میداد. ولی در زمان پارتها شهر توسعه پیدا کرده و بخش اخیر الذکر به دژ داخلی مبدل شد و بدوران حصار بلندی کشیدند که فقط بوسیله یک دروازه با خارج مربوط بود. در این قلعه که مصرف آب آن از داخل تامین میشد، سربازخانه ها و ادارات و کساح مستحکم فرمانفرما و معبد قرار داشت. خانه های مسکونی شهرگرداگرد این بخش مرکزی قرار داشت و این قسمت نیز با حصار قطوری که برجهایی بر آن تعبیه شده بود، محصورگشته بود و این حصار نیز جزیک دروازه، نداشت که درست در مقابل دروازه قلعه بود. بطوریکه بین دو دروازه معبری قرار داشت که شارع شهرشمرده میشد. در این بخش مسکون شهرخانه های بزرگان پارت و بازرگانان و کویهای ویژه پیشهوران قرار داشت. بیرون این حصار دوم حومه شهر، که جنبه کشاورزی داشته و آن نیز با حماری (گلی - چینه ای) بطول هفت کیلومتر محصور بوده، قسرار داشت. (۳۳)

اسناد خطی، که در حفاریهای دورا و اروپوس در فرات بدست آمده، نشان می دهد که این شهر، در دوره پارتیان پیشرفتهای زیادی کرده و در آن زمان هم اراضی و روستاهائی را که به آن نسبت میدهند و هم مرکزیت کلیه این سرزمین را حفظ کرده است. علاوه بر آن عده ای از افراد شهرنشین هسته قدیمی شهر را تشکیل میدادند که با مقدونیهای اولیه نسبت داشتند. در مورخیهاتی این شهر پارتها و نمایندگان اهالی سامی، که با یکدیگر از لحاظ کار و ازدواجهای مختلط پیوستگی پیدا کرده بودند، نقش مهمی را ایفا می کردند. (۲۴)

از اسناد بسیار مهمی که نیمه خودفرمانی شهرهای یونانیوار را در عهد پارتیان روشن می کند نامه ای از اردوان سوم است خطاب به اهالی شوش در سال ۲۱ میلادی. نامه مزبور، جوابی است که پادشاه طی آن نظر خود را درباره پرسشی اعلام میدارد. " موضوع از این قرار است که شخصی بنام گستی ای که مفاد نامه دلالت بر استطاعت و تمکن او دارد و مکرر برای رفع نیازمندیهای شهر مساعدتهای مالی نموده است، بعد از دو سال برای بار دوم به سمت خزانه دار انتخاب گردیده بود و این

امر برخلاف قانون اساسی شهرکه انتخاب یک نفر را بسمت فوق قبل از انقضای سه سال منع میکرد، انجام شده بود. حزب شهر درشوش که از نقض قانون اساسی و انتخاب کاندیدای حزب پادشاه به این سمت ناراضی بود نامه‌ای به پادشاه نوشت و درخواست نمود که نسبت به غیر قانونی بودن این انتخاب دستور رسیدگی صادر نماید. نامه پادشاه قانونی بودن انتخاب گستی‌ای را تأیید می‌نماید و آنرا مستند به لیاقت و شایستگی شخصی گستی‌ای می‌داند و اقدام و رسیدگی نسبت به موضوع فوق را منع می‌نماید. این سند نه تنها نفوذ حزب پادشاه را در شهرها تأیید می‌کند بلکه از همه مهمتر کیفیت مناسبات پادشاه پارت را با پولیس نشان می‌دهد و معلوم میدارد که پولیسها غیر مستقیم با پادشاه مکاتبه داشته‌اند و پادشاه هم با انجام مکاتبات دیپلماسی خود با شهرها که از خصوصیات نوع حکومت هلنیان است بدون آنکه خود او و یا ساتراپ فرمانی صادر نماید، مسائل متنازع فیه را حل و فصل می‌نموده است. همچنین القاب و عناوینی که در این نامه برای گستی‌ای ذکر شده است از قبیل: "یکی از بهترین و محترم‌ترین دوستان و محافظین"، "یکی از مقامات و درجاتی است که در دوره حکومت سلوکیان و سایر دولتهای هلنیان وجود داشته است." (۲۵)

با اینهمه در عهد پارتیان خود فرمانی شهرهای یونانی وار رو به نابودی بود چنانکه دیاکونف در این باره می‌گوید: "بسیار شایان توجه است که در آن عهد بطوریکه از اسناد دورا-اوروپوس و بابل برمی‌آید شخص واحدی در پولیسها (شهرها) شاغل مقام استراتک (که انتخابی بود) و اپیستات (که از بالا معین می‌شد) بودند و ظاهراً بدینوسیله تمرکزی شدید در امور حاصل میگشته و سیاستی که منظور نظر پادشاه بوده در شهرها مجری می‌شده است." (۲۶)

فرای نیز این مطالب را تأکید می‌کند و می‌گوید "از اهمیت و نفوذ شهرهای یونانی واقع در بخش غربی قلمرو پارتیان کاسته شد و بر پایگاه و قدرت سررشته داران حکومتی دستگاه شاهی و شهربانان افزوده گشت." (۲۷) بدین ترتیب، در عهد پارتیان با آنکه خود فرمانی شهرها تا حدی دوام یافت ولی رفته رفته در آن تزلزل پیدا شد تا آنکه در عهد ساسانیان بکلی از میان رفت. (۲۸)

سومین دوره تاریخی شهرنشینی در ایران باستان در دوران ساسانیان است. گفتیم که در دوران نخست، شهرنشینی رونقی نداشت، و امپراطوران ماد و هخامنشی تمایل به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در آن دوران اهمیت شهرها در اقتصاد جامعه کم بود و شهرها بیشتر خوبشکاری اداری داشتند. در دوره دوم سیاست تازه شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکاء به شهر و بازرگانی رواج فراوان گرفت. در این میان از یکسو شهرهای یونانی و آریترفته رفته استقلال خود را از دست دادند و از سوی دیگر شهرسازی به دست فرمانروایان بصورت نهادی پذیرفته شده درآمد. هر دوی این گرایش‌ها را ساسانیان پذیرفتند و سیاست خود را درباره شهرنشینی بر آن بنیاد گذاردند.

این سیاست شهری بعدها از ساسانیان به امپراطوری اسلامی منتقل شد و تاثیر زیادی روی زندگی شهری در دوره اسلامی گذاشت.

در دوره ساسانیان شهرها از شالوده‌های اساسی سازواره (اورگانیزم) اجتماعی و سیاسی بشمار می‌آمدند. از آغاز این دوره، و بخصوص در قرن ششم، شهرهای بسیار پدید آمد و هم‌اینکه شهرهای قدیمی گسترش و رونق فراوان یافت. (۲۹) در واقع رونق تجارت و صنعت و گسترش شاهراه‌های مبادلات بازرگانی و رشد شهرهای وابسته به دستگاه اداری نظام "شهری" از میان رفتن نهادهای یونانی و شهر و افزایش دخالت دستگاه اداری در زندگی شهری و امراض و بازرگانان و فعالیت‌های اقتصادی آنان از مهمترین ویژگیهای دوران ساسانیان است.

بنیانگذاری و گسترش شهرها: همه منابعی که در دست است نشان می‌دهند که نخستین پادشاهان ساسانی از بنیانگذاران بزرگ شهرها بوده‌اند. در فهرستی که درباره پایتخت‌های ایالتی در زمان ساسانیان در دست است و در آن از ۱۰۴ شهر نام برده شده است، بنیانگذاری ۲۲ شهر به شخصیت‌های افسانه‌ای، ۴۰ شهر به پادشاهان ساسانی، ۲۴ شهر به خسرو ساسانی و قیصر روم، ۹ شهر به اورلیس و روس برادر خواننده اورلیس (آنتونیوس قیصر روم)، ۲ شهر به نرسی پادشاه اشکانی، ۱ شهر به کوروش دوم، یک شهر به مزدک و یک شهر به اسکندر نسبت داده شده است و بنیانگذاران ۴ شهر نامعلوم اعلام شده‌اند. (۳۰)

به گفته طبری، اردشیر ۸ شهر ساخت: اردشیرخوره، رام اردشیر، رواردشیر، هرمز اردشیر یا سوق الاهواز، وه اردشیر، استر

آباد، پاسا اردشیر، و به اردشیر. (۳۱) ابن اسفندیار به نقل از تنسر می‌گوید: " اردشیر به مدت ۱۴ سال بحیلت و قوت و کفایت در بیابانها آنها روان گردانید و شهرها بنیاد نهاد و روستاها پدید گسرد و معمار و ساکنان پدید آورد و راهها پیدا کرد و سنتها فسر و نهاد. " (۳۲)

گردیزی می‌گوید: " اردشیر شهر ری بنا کرد، و خره اردشیر که او را واسط گویند و استاد اردشیر که او را انبار گویند، و رام اردشیر که او را بصره گویند. این شهرها را او بنا کرد... و شهرها بنا افکند چون شهرتستر و هرمزاردشیر و اردشیر خره و رام اردشیر و اسدآباد و پوشنگ و بارغیس. " (۳۳)

شاپور، دومین پادشاه این دودمان، نیز شهرهای بسیاری پی افکند که از آن جمله شاپور، گندی شاپور، وه شاپور، نیشاپور، وه انتیوگ شاپور، شاپور خواست و بلاش شاپور است. (۳۴) سایر شاهان ساسانی نیز با شهرهای تازه ساختند و با شهرهای کهن را گسترش دادند. در این دوران شهرهای کهن در غرب ایران مراکز عمده تولیدات صنعتی و داد و ستد بازرگانی بودند.

در این زمان ایران در بازرگانی بین المللی مقامی بزرگ داشت و روابط بازرگانی با چین، هند، عربستان و روم و حبشه پر رونق بود. تولیدات شهری و بازرگانی از منابع عمده درآمد خزانه پادشاهی بود و بدین ترتیب دستگاه حکومت وابستگی زیادی به اقتصاد شهرها داشت. (۳۵)

وضع سیاسی شهرها: در این دوره شهرهای خود فرمان و نیمه خود فرمان عهد پیشین بکلی از میان رفت و در منابع و مآخذ تاریخی دیگر اثری از اینگونه شهرها دیده نمی‌شود. شهرها زیر تسلط کامل دولت مرکزی و پادشاه قرار گرفتند و به صورت پایتخت وی با پایگاه دست نشانندگان او درآمدند. شهرهای تازه در املاک شخص پادشاه برپا میشد و روستاهای پیرامون شهرها از اموال شهر میشد. چنانکه شهر وه اردشیر از پنج بخش روستایی که از آن پادشاه بود تشکیل میشد و در هر یک از این بخشها کارگزاری از سوی وی امور اداری و مالی را سرپرستی می‌کرد. شهرهای جدید ساسانی تشکیلات پولیس نداشتند و شهرهای پولیس قدیم هم در زمان ساسانیان تشکیلات خود را از دست دادند. مثلا دوشهرشوش که جنبه شهرهای پولیس را داشت پس از آنکه در آنجا اغتشاشاتی به‌شاید بدست

شاپور دوم بکلی ویران گردید و ساکنین آن هم معدوم شدند و بجای آن شهرتازه‌ای بنام ایران خوره شاپور بنا کردند. ولی این شهر نظیر شهرهای دیگر ساسانی از مراکز اداری و تجاری و صنعتی نبود و در آنجا قصر پادشاه و سربازخانه‌ها مهمترین و اساسی ترین نقاط شهر را اشغال کرده بودند. (۳۶) بدین ترتیب، نظام شهرداری متمرکز و شهرها با یکدیگر همبستگی سیاسی و اقتصادی داشتند. در دوران ۱۲۰ ساله‌ای که نظام شهرداری نامتمرکز شایع بود (پس از شاپور دوم تا ظهور قباد) شهرها نیز رونق خود را از کف دادند. اما پادشاهی قباد و خسرو انوشیروان، که دوباره سیاست پادشاهان نخستین ساسانی را از سر گرفتند، شهرها رونق فراوان یافت و شهرهای تازه بنا شد.

عبانی شهرسازی و سیمای شهرها : شهرسازی در دوره ساسانیان در همه جا کم و بیش یکسان بود. در عهد ساسانی فکرمی‌کردند که دنیا و زمین چهاربخش دارد و شهرها باید طوری ساخته شوند که به چهار سوی دنیا گشوده باشند. (۳۷) پس شاپور اول پادشاه ساسانی نیشاپور را بدینگونه ساخت: "بنا شهر متصل به قهندز و اقامه شهرستان و اخراج ابراج و تشبیه اساس فرمود و محلات و عمارات بهم وصل کرد و خندق شهر و قهندز بهم متصل کرد و برج‌ها را در شهر چار دروازه مرتب داشت: شرقی و غربی و جنوبی و شمالی." (۳۸)

شهرجی در محل کنونی اصفهان همچون دیگر شهرهایی که در دوره ساسانی بنیانگذاری شد، چهار دروازه داشت که یکی از آنها به دروازه جهودان معروف بود. (۳۹) اردشیر خره یا فیروزآباد امروزی سبک شهرسازی ساسانی را بخوبی نشان می‌دهد. این شهر "عبارت بوده از یک شهرستان با ۴ دروازه روبه‌چهار سمت عالم و ربضی نداشته. در وسط شهر عمارت بلندی قرار داشت که ایوان یا کیا خره می‌نامیدند. دم دروازه شهر در کنار استخر آب، معبد آتش پرستان برپا بوده و به فاصله یک فرسخ از شهر باغات و قلاع کشیده شده بود و بر روی کوهی در سمت شرقی شهر قصری از بناهای ساسانی با نام وگنبدوار بنجا مانده است."

شهرهای عهد ساسانی، بخصوص شهرهای ایرانی، پس از سلطنت قباد با شهرهای ایرانی در دوره اسلامی بسیار همانند بودند. کهندز با دیوارهای بلند خود، بخش اداری و نظامی شهر بود. قسمت اساسی شهر در شهرستان بود که در کنار کهندز قرار داشت. کشتزارها در حاشیه

بیرونی شهرها جا داشتند. در بازارها، محله‌های شهر و روستاهای گرداب. کرد شهر طبقه خراجگزار یعنی بازرگانان، کسبه، پیشه‌وران و روستائیان که پائین‌ترین طبقه اجتماع بشمار می‌آمدند زندگی و کار می‌کردند. مذهب و حرفه از عوامل اساسی چگونگی بخش‌شدن طبقه خراجگزار در محله‌ها بود. افراد هر حرفه یا صنف در یک محله یا راسته می‌زیستند همچنین بود وضع اقلیت‌های مذهبی چون مسیحیان، یهودیان و آسوریان. گاهی نیز پیشه‌وران اسیر را به‌زور به شهرهای تازه‌سازی می‌آوردند و در محله‌ها یا راسته‌های بخصوصی می‌نشانند. روستائیان که بخاطر گسترش شهرنشینی و از هم پاشیدگی جماعت‌های آزاد روستائی به شهرها روی می‌آوردند در محله‌های فقیرنشین حاشیه شهرها جای می‌گرفتند.

بدینگونه در دوره ساسانیان شهرنشینی این ویژگی‌ها را داشت: یکم، شهر از ارکان اساسی زندگی سیاسی و اقتصادی بود. دوم توسعه شهرنشینی و بازرگانی با قدرت دولت مرکزی همبستگی نزدیک داشت چنانکه گویی آن دو به یکدیگر اتکای متقابل داشتند و از همین رو شاهان با اقتدار ساسانی از پادشاهان بزرگ شهرها بودند. سوم، در این دوره شهرهای خودفرمان و نیمه‌خودفرمان که در دوره پیشین تا حدی رونق داشتند، از میان رفتند. چهارم، در این دوره سیاست شهرسازی ویژه‌ای پدید آمد و شالوده‌سیمای شهرها مشخص شد. پنجم، در این دوره، نظام طبقاتی شبه کاستی با اصول ویژه‌ای در شهرها برقرار بود و گذر از مرزهای طبقاتی به دشواری انجام می‌گرفت که به نوبه خود چگونگی استفاده از اراضی شهری و بافت طبقاتی شهر را شکل می‌داد. ششم، ویژگیهای زندگی شهری که در این دوران شکل گرفته بود هم از نظر مفهوم شهر و هم از نظر روابط شهر با نظام سیاسی و هم از نظر سیمای شهر و زندگی شهری در دوره اسلامی تاثیر زیادی برجای گذارد. بدینگونه بسیاری از خصوصیات زندگی شهری به دوران بعدی انتقال یافت.

### ۲- مفهوم شهر در دوران باستان و دوران اسلامی

شهر، چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شهرداری بوده است.

شهر را در فارسی باستان "خشت" می‌گفته‌اند که به معنی پادشاهی (قلمروی پادشاه) بوده است. در اوستا این واژه سه



صورت " خستره " آمده است . واژه " فارسی " شهر " از همین واژه اوستایی آمده است . در سنسکریت این واژه " کشر " گفته می شده است . " در روزگار باستانی شهر به معنی امروزی آن " شهرستان خوانده می شده است . " استان " جزء دوم واژه شهرستان ، از واژه " فارسی باستان " و اوستائی " استان " آمده است که معنی جا و مکان دارد و از آن در فارسی پسوند " استان " را داریم از ریشه " استا " به معنای ایستادن .<sup>(۴۰)</sup> بدین ترتیب ، شهرستان ، یا شهر در کاربرد امروزی ، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است . این مفهوم باستانی از شهر ، در واقع ، موقعیت و پایگاه اداری و سیاسی شهر را در نظام اجتماعی و سیاسی ایران باستان بخوبی نشان می دهد .

به نظر عده ای از صاحب نظران ، مفهوم شهر با تقسیمات اداری کشور و واحدهای اداری فرمانگزار آنها ، رابطه نزدیک داشته است . در کتاب شهرستانهای ایران ، شهرستان به معنی شهر آمده است ، ولی غالباً به معنی مراکز استان بکار می رفته است . در واقع ، شهرستان به معنی پایتخت کشور ، مرکز منطقه ، کوره ، ناحیه و بخش بوده است . برای این مفهوم در دوران اسلامی واژه " قصبه " را بکار می بردند . این تعبیر مورد تأیید هرتسفلد ، نولدکه و پیکولوسگایا هم هست .<sup>(۴۱)</sup> در دوره اسلامی نیز واژه های اساسی که برای شهر بکار می بردند ، همین مفهوم را داشته است .

مقدسی ، جغرافیادان برجسته اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ، از هفده " مادر - شهر " به نام " امصار " ( جمع مصر ) ، هفتاد و هفت پایتخت ایالتی که " قهندز " داشته اند به نام " قصبات " ، تعداد زیادی شهرهای ایالتی به نام " مدائن " یا " مدن " ، مناطق روستایی به نام " نواحی " و دهات یا قراء سخن می گوید .

مقدسی می گوید : " مصر " به مثابه پادشاهان ، " قصبه " همچون پاسداران ، " مدینه " به مثابه سربازان ، و " قریه " همچون پیادگان است . بدین ترتیب ، سه نوع شهر را در دوره رونق شهرنشینی ( از قرن سوم تا ششم ) میتوان تمیز داد : مصر ، قصبه و مدینه .

مقدسی می گوید " مصر " به نظر فقها ، سکونتگاهی است که سه امیری در آن باشد که دخل و خرج آن پردازد و روستاهای اطراف را اداره کند ، همچون نابلس و زوزن . " مصر " به نظر اهل لغت هر سکونتگاهی است که بسین دو جهت و دوزمز محدود باشد ، همچون بصره و ارجان . و عامه

مردم هر شهر کلانی را ممر خوانند، همچون ری و موصل. به نظر مقدسی، "مصر" شهری است که سلطانی بزرگ در آن مستقر باشد، دیوان ها در آن متمرکز باشند، ناحیه هایی وابسته به آن باشد که هر کدام شهرهایی داشته باشند و سلطان بزرگ امیران نواحی و شهرها را از آنجا بگمارد، مانند دمشق، شیروان و شیراز. (۴۳) بدین ترتیب، مصر شهر بزرگی در نظر می آید که در تقسیمات کشوری جایگاه بالاترین مقامات سیاسی بوده است. در آن زمان شهرهای بزرگ را "مادر-شهر" نیز می خوانده اند که چیزی برابر "متروپولیس" امروزین بوده است. چنانکه نویسنده تاریخ بیهقی میگوید: "هر ولایتی را می است، یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد و در عراق ام القری بصره بوده است و اکنون بغداد است. در مادون بغداد ام القری اصفهان است و در ماوراءالنهر ام القری سمرقند است و در خراسان ام القری مرو است". (۴۴) اینگونه شهرها را "امهات البلدان" نیز می خوانده اند. چنانکه مقدسی و قزوینی و یاقوت حموی و دیگران از شهر ری به این عنوان یاد کرده اند. (۴۵)

"قصبه"، به گفته مقدسی، پایتخت ایالتی بوده است، ولی در دوره های بعد پایتخت هر یک از واحدهای اصلی تقسیمات کشوری را به این نام می نامیده اند. یاقوت حموی تقسیمات کشوری روزگار خود را به ترتیب اهمیت و وسعت، بدینگونه شرح داده است: الف، "ولایت" (به معنی استان امروزی)، ب، "کوره" (به معنی شهرستان امروزی) پ، "رستاق" (به معنی بخش امروزی)، ت، "طوج" (به معنی دهستان امروزی)، ث، "قریه" (به معنی ده امروزی). (۴۵)

مثلا در معرفی تقسیمات کشوری فارس، شیراز را "قصبه" ولایت فارس، اصطخر را "قصبه" کوره، اصطخر، شهر یزد را "قصبه" رستاق یزد و شهر نائین را "قصبه" طوج نائین معرفی می کند.

میتوان از سایر آثار آن زمان شواهد دیگری نیز یاد کرد: چنانکه اصطخری گوید: "شورقان روستاست و قصبه آن را کنند درم خوانند." یا اینکه "گوزگانان ناحیت است و قصبه آن جهودستان است." بدخشان اقلیمی است، شهرها و روستاها دارد و قصبه آنرا بدخشان خوانند. (۴۶)

و یا ناصر خسرو گوید که "شهر تبریز قصبه آذربایجان است". (۴۷) بدین ترتیب "قصبه" در دوران اسلامی مانند "شهرستان"،

سومین نوع شهر که مقدسی از آنها یاد کرده، "مدینه" است. مدینه واژه‌ای است آرامی و مفهوم اصلی آن با مفهوم شهرستان در زبان پهلوی بسیار نزدیک است. "مدینه، جایگاهی است که عدالت در آن اجرا میشود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است. مدینه، گذشته از موقعیت اداری، دارای نقش مذهبی پراهمیتی نیز بوده است. یکی از رسوم مذهبی پایدار مسلمانان خواندن نماز جماعت در روز جمعه است. از اینرو "مسجد آدینه" رفته رفته به صورت یکی از ارکان اصلی زندگی شهری و یکی از نشانه‌های مشخص‌کننده "شهر" شد تا بدانجا که در اوایل دوره اسلامی سکونتگاهی مقام "شهر" پیدا میکرد که مسجد آدینه داشته باشد. به بیان دیگر، هر سکونتگاه پایدار که جمعیت آن به اندازه‌ای می‌رسید که مقامات مذهبی در آن ساکن شوند و مسجد آدینه برپا کنند، منزلت "شهر" می‌یافت. موقعیت مسجد در شهر اسلامی در طول تاریخ تحولاتی داشته و از چند مرحله گذشته است. مرحله اول آغاز دوره اسلامی بود که هنوز مسجد صورتی ساده داشت. مرحله دوم روزگار بنی امیه بود که در آن مسجد و قدرت امپراطوری اسلامی به هم پیوند یافت. مرحله سوم روزگار خلافت عباسیان و شکل گرفتن امپراطوری اسلامی است که در آن رفته رفته مسجد و قدرت سیاسی از یکدیگر جدا

میشوند. و سرانجام، در مرحله چهارم، که از قرن ششم آغاز می‌شود، در شکل و پراکندگی مساجد دگرگونیهای بنیادی پدید می‌آید. در دوره دوم و سوم مساجد مهمترین وجه تمایز شهرآزده هستند و مسجد آدینه با جامع مشخص‌کننده "شهر" در میان انواع دیگر سکونتگاههای اسلامی بشمار می‌آید. چنانکه در زمان هارون الرشید یکی از امضای عرب از وی خواست که چون اعراب در قم سکونت گزیده و استقرار یافته‌اند، "قم را کوره و شهری گردانند به انفراد و منبر را در آن بنهد تا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال بگذرانند و احتیاج نباشد ایشان را از برای جمعه و عیدین به کوره دیگر رفتن و نماز کردن". (۴۸) در دوره چهارم، پدید آمدن دگرگونیهای بنیادی در شکل و پراکندگی مساجد جلوه گردگرونیهای اساسی در اجتماع اسلامی و زندگی شهری است. خلاصه آنکه، این دگرگونیها جامعه اسلامی را از روزگار یگانگی نخستین، که بر آن دین و دولت یگانه بود، به عبارت دیگر نوع حکومت دین سالاری (تئوکراتیک) بود، به دوره‌ای میکشاند که در آن پادشاهیهای گوناگون در مناطق

مختلف پدید می‌آیند، و سرانجام، جنبه‌های اجتماعی و دینی اسلام، از امور سیاسی جدا می‌شود. این دگرگونیها در بنیادهای زندگی شهری اثر میگذارد و ملاک تعیین شهر بر اساس وجود مسجد آدینه را برهم میزند. چراکه در آثار جغرافیای نویمان این دوره به موارد گوناگونی بر می‌خوریم که در روستاها و دیه‌ها نیز مسجد آدینه یا جامع برپا می‌شود. چنانکه نرشخی از دهاتی یاد می‌کند که مسجد جامع داشته‌اند. (۵۰) در کتاب فضایل بلخ آمده است که در بیشتر قرای وی (دیه‌های وی) مسجد آدینه و بازار بود. (۵۱)

به بیان دیگر شهر جایی بوده است که ناگزیر مسجد جامع داشته است. اما هر جا که "جامع" داشت مقام و موقع شهری پیدا نمی‌کرد. شهر، در واقع سکونتگاهی بود که هم مرکز آداری یکی از اجزای تقسیمات کشوری بود و هم مسجد جامع داشت.

(۱) واژه "شهبدری معادل واژه Patrimonial است که ماکس وبر برای یکی از انواع نظامهای سیاسی سنتی وضع کرده است. نظام شهبدری از توسعه و گسترش دستگاه پدرسالاری Patriarchal پدید می‌آید. در نظام شهبدری ماهیت اقتدار و سلطه فرمانروا، همچون نظام پدرسالاری است و بدینگونه شخص فرمانروا همچون رئیس خاندان مالک جان و مال و ناموس اعضای جامعه سیاسی بوده و سران حکومت به‌عنوان وابستگان خاندان وی یا یگانه اجتماعی نوکران شخصی، چاکران درگاه و غلامان جان نثار دارند.

برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به مقاله "نگارنده تحت عنوان: "جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر"، مجله سخن، سال ۱۳۴۷، شماره‌های ۱۰ تا ۱۲.

(۲) رجوع کنید به کتاب تاریخ ماد، تألیف م. دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۲۵.

(۳) تاریخ ایران باستان، تألیف م. دیاکونف، ترجمه روحی ارباب انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۵۸.

(۴) م. دیاکونف، تاریخ ماد، همان کتاب، ص ۳۹-۹۹، همچنین نگاه کنید به این کتاب:

George CAMERON, History of Early Iran, Second ed. Greenwood Press, New York, 1963.

(۵) نگاه کنید به این سند:

G. CARDASCIA, Les Archives des murashu, Paris, 1951, 780 et.

(۶) برای اطلاع بیشتر از شهرهای خود فرمان بین‌البحرین در دوران

باستان رجوع کنید به مقاله، زیر:

A.L. OPPENHEIM, "Mesopotamia - Land of Many Cities", in Middle Eastern Cities, edited by Ira M. Lapidus, University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 3-18.

(۴) رجوع کنید به تاریخ ایران باستان، همان، ص ۱۶۷.

(۸) همان کتاب، ص ۱۷۱.

(۹) دیاکونف میگوید "در شهرهای یونان از لحاظ ثروت و دارائی تغییراتی حاصل شده در اثر آن کشاورزان متوسط الحال و بی بضاعت که تکیه گساه دموکراسی یولیس یونان بودند، تدریجا از بین رفتند هرگاه در سال ۴۳۱ قبل از میلاد در آن ۲۵ هزار مردم شهرنشین بودند که دارائی آنها بالغ بر دوهزار درهم بود پس از گذشت یک صدسال عده این افراد به نه هزار نفر رسید... در اسپارت در ظرف مدت یکصدسال تعداد این افراد از هشت هزار به یک هزار رسید." در نتیجه بازار داخلی شهرها محدود شد... در بازار خارج هم که برای آنها اهمیت حیاتی داشت با همین وضع روبرو شدند." (تاریخ ایران باستان، همان، ص ۲۲۲)

(۱۰) پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم، ترجمه، کریم کشاورز، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، جلد اول، ۱۳۴۶، ص ۴۶.

(۱۱) بگفته، نویسنده، اخبار الطوال اسکندر ۱۲ شهرنیا دکرده است، نگاه کنید به ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه، صادق نشات، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۲.

(۱۲) نگاه کنید به تاریخ ایران باستان، همان، ص ۲۴۶.

(۱۳) همان کتاب، ص ۲۴۷.

(۱۴) ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه، مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۲۸.

(۱۵) نگاه کنید به م.م. دیاکونف اشکانیان، ترجمه، کریم کشاورز انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۵.

(۱۶) م.م. دیاکونف، اشکانیان، ترجمه، کریم کشاورز، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۲-۲۳. همچنین رجوع کنید به :

W.Tarn "Seleucid-Parthian Studies", in Proceedings of British Academy, 1930; and The Greeks in Bactria and India, London, 1939.

(۱۷) نگاه کنید به اشکانیان، همان، ص ۶۳.

(۱۸) نگاه کنید به تاریخ ایران باستان، همان، ص ۲۸۷.

(۱۹) گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران ۱۳۴۴ و ۳۲۴ و ۳۲۹.

(۲۰) همان کتاب ، ص ۷۴ - ۲۷۳ .

(۲۱) نگاه کنید به این کتاب :

College, Malcolm A.R., The Parthians, Thames and Hudson, London, 1967, pp. 87-88.

و برگردان فارسی آن : مالکوم کالج ، پارتیان ، ترجمه مسعود رجب نیا ، وزارت فرهنگ و هنر ، تهران ۲۵۳۵ ، ص ۷۷ .

(۲۲) همان کتاب ، ص ۱۰۳ - ۱۰۴ .

(۲۳) م. م. دیاکونف ، اشکانیان ، همان ، ص ۶۴ .

(۲۴) تاریخ ایران باستان ، همان ، ص ۲۹۱ .

(۲۵) تاریخ ایران باستان ، همان ، ص ۴-۲۹۲ ، همچنین نگاه کنید به : Frantz Cumont, "Les Fouilles de Doura-Europos", 1922-23, 2 vols. Paris, 1926; "Une Lettre de Roi Artaban III", dans Comptes-rendus de l'Académie des inscriptions et belles-lettres, Paris, 1932; and M.J. Rostovovtzeff, "A Parchment of Loan from Dura-Europos", in Yale Classical Studies, New Haven, 1931.

(۲۶) اشکانیان ، همان ، ص ۶۶ .

(۲۷) میراث باستانی ایران ، همان ، ص ۳۱۴ .

(۲۸) برای آگاهی از بنیانهای زندگی شهری در عهد پارتیان رجوع کنید به این اثر :

N. Pigulevskaja, "Les villes de l'Etat Iranien aux époques Parthe et Sassanide", Mouton & Col., Paris 1963, Chapitre 5 pp. 79-89.

(۲۹) برای فهرستی از شهرهای ایرانی در هر یک از استانهای چهارگانه کشور در زمان ساسانیان رجوع کنید به احمدین ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی ، جلد اول ، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی ، نگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹ .

(۳۰) نگاه کنید به :

J. Markwart, "A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr", ed. by G. Messina, Roma, 1931.

ترجمه و تفسیر این مطلب را صادق هدایت زیر عنوان "شهرستان های ایران" در مجله مهر ، سال هفتم ، شماره ۱-۳ (سال ۱۳۲۱) بدست داده است .

(۳۱) ترجمه تاریخ طبری به انشای ابوعلی محمد بلعمی ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، سال ۱۳۲۵ .

(۳۲) ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات کتابخانه خاور، تهران ۱۳۲۵، ص ۲۹. همچنین رجوع کنید به مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۴۱-۲۴۴ و ۲۵۵. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۱، ۱۲ و ۲۷. ابن بلخی، فارسنامه، به گوشش وحید دامغانی موسسه فرآهانی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۸۷ - ۱۲۱. پیگولوسگایا، همان کتاب (بزیان فرانسه) ص ۱۲۷. فرای، میسرات ایران، همان، ص ۳۴۱. و.گ. لوکونین، تمدن ایران باستانی، ترجمه دکتر عنایت الله رضا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۰، ص ۶۲ - ۶۴. احمد علی خان وزیری، تاریخ کرمان، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۱-۱۲ و ۲۴ و ۲۵.

(۳۳) گردیزی، زین الاخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، انتشار بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۱.

(۳۴) بعنوان نمونه نگاه کنید به ابو عبدالله نیشابوری تاریخ نیشابور به گوشش دکتر بهمن کریمی، ابن سینا، تهران، ۱۳۲۷. همچنین نگاه کنید به مجمع التواریخ والقصص، به تصحیح ملک الشعرای بهار ص ۶۴ که می گوید "شاپور شهرها بسیار کرد چون شاپور و نیشابور و بدان اندیو شاپور و شاپور خواست و بلاش شاپور".

(۳۵) رجوع کنید به تاریخ ایران باستان، همان ص ۴۱۷ و تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، ص ۹۱ و ۱۲. همچنین نگاه کنید به پیگولوسگایا همان، ص ۱۲۰. Les Villes de l'Etat Iranien

(۳۶) نگاه کنید به تاریخ ایران باستان، همان، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

(۳۷) ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، همان، ص ۳۶-۳۷.

(۳۸) تاریخ نیشابور، همان کتاب، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

(۳۹) و.و. سارتلد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۰۸، ص ۲۲۶.

(۴۰) نگاه کنید به

Roland G. Kent, Old Persian, Second ed. Revised, American

Oriental Society, New York, 1953, p. 181, 210;

(۴۱) نگاه کنید به آثار زیر:

N. Pigulevskaja, "Les Villes de l'Etat Iranien aux Epoques Parthe et Sassanide", Paris, Mouton & Co. 1963, p. 129,

J. Markwart, Ibid.

همچنین نگاه کنید به: صادق هدایت، شهرستانهای ایران، مجله مهر، سال هفتم (۱۳۲۱) شماره ۱-۳. و محمد ابن جریر طبری، تاریخ بلعمی به تصحیح ملک الشعرای بهار و به گوشش محمد پروین گنابادی تهران ۱۳۴۱.

(۴۲) مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، لیدن، چاپ بریل، ۱۹۰۶، ص ۴۷.

(۴۳) ابوالحسن علی ابن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار و مقدمه علامه قزوینی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۳۲.

(۴۴) دکتر حسین کریمان، ری باستان، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۱۸.

(۴۵) یاقوت حموی، معجم البلدان، کتابخانه اسدی، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۱.

(۴۶) اصطخری، مسالك وممالك، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

(۴۷) ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر وزین پور، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۶.

(۴۸) حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، به تصحیح و تحشیه سیدجلال الدین تهرانی، چاپخانه مجلس تهران، ۱۳۱۳، ص ۲۸.

(۴۹) برای بحث حالی در این زمینه نگاه کنید به:

O. Grabar, "The Architecture of the Middle Eastern City"; I. M. Lapidus, "Middle Eastern Cities", University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 26-48.

(۵۰) نرنخی، تاریخ بخارا، تصحیح و تحشیه مدرسه رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۹ و ۲۰ و ۲۲.

(۵۱) شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بلخی، فضائل بلخ، تصحیح و تحشیه عبدالحی حمیدی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۵۰.

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

خداوندا... این همه مانع بود از طاعت و برای چندین تعب و رنج شرط خدمت تو که خداوندی بجای نیاوردم، ترا از آمرزیدن و گناه عفو کردن مانع چیست؟  
ندا آمد: "ای ابوالحسن ترا بیا مرزیدم به فضل و کرم خود".

دراحوال شیخ ابوالحسن خرقانی و مناجات او.